

با درگذشت لنین شتاب گرفت

تجربه تلخ "چپ روی"

در احزاب کمونیست

نوشته سرژوولیکو و دانیل تارتاکوفسکی
ترجمه ن. کیانی

آنچه را می خوانید و در شماره های آینده راه توده نیز برگردان فارسی آن ادامه خواهد یافت، برگرفته شده از کتابی است بنام "حزب کمونیست فرانسه: مرحله ها و مسئله ها" که توسط یک گروه ۹ نفره از پژوهشگران بخش تاریخ حزب کمونیست فرانسه، با ویراستاری و بازنویسی نهائی آن توسط دو نویسنده "سرژوولیکو" و "دانیل تارتاکوفسکی" نگاشته شده و برخی مسایل تاریخ این حزب از ۱۹۲۰ تا ۱۹۷۲ را در بر می گیرد. این کتاب در ۶۳۰ صفحه در سال ۱۹۸۱ منتشر شده است و معیار گزینش من برای برگردان فارسی بخش هائی از آن، برپایه نیازهای امروز جنبش کمونیستی جهان و از جمله ایران، به تجربه و دستاوردهای احزاب کمونیست جهان و از جمله حزب کمونیست فرانسه است. حتی همین مرور تاریخ جنبش کمونیستی جهان نشان می دهد که حضور حزب توده ایران در دایره مناسبات احزاب کمونیست جهانی، هرگز به منزله وابستگی و یا پیروی از رهنمودهای این و یا آن حزب کمونیست جهان نبوده، بلکه مناسباتی انترناسیونالیستی بر این ارتباط ناظر بوده و این طبیعی ترین مناسبات میان احزاب کمونیست سراسر جهان بوده و همچنان نیز هست. حتی در شکل گیری و بنیانگذاری احزاب کمونیست، در کشورهای مختلف جهان- از جمله فرانسه- شما شاهد وجوه مشترک، چه در عرصه سازمانی و چه در زمینه اشتباهات و یا نوسانات جهانی هستید.

حزب کمونیست فرانسه در پیچ و خم های دهه بیست و سی

در سال ۱۹۲۰ اکثریت کنگره سوسیال دمکرات های فرانسه که در شهر تور تشکیل شد به پیوستن به انترناسیونال کمونیست و تشکیل حزب کمونیست رای داد. بدینسان اس.اف.ای.س. (S.F.I.C.) یعنی "بخش فرانسه انترناسیونال کمونیست" تشکیل شد که در فردای کنگره بنیادگذاری آن ۱۹۰ هزار عضو داشت در حالی که حزب سوسیالیست یا اس.اف.ای.او (S.F.I.O.) یعنی "بخش فرانسه انترناسیونال کارگری" تنها ۵۰ هزار تن را در خود گرد آورده بود.

شکست؟

با اینحال، بزودی و اندکی پس از تاسیس، حزب از دو سو دچار ریزش شد، ریزشی که از ۱۹۲۳ وضع را معکوس کرد، بنحوی که شمار اعضای حزب سوسیالیست از کمونیست ها فزونی گرفت.

ریزش دوگانه

عرصه نخست، ریزش اعضای حزب بود. حزب سوسیالیست با استفاده از ارگان های مطبوعاتی و نمایندگان سابق حزب که در اکثریت به آن وفادار مانده بودند، خود را بازسازی کرد. این حزب در سال ۱۹۲۴، حدود ۷۲ هزار عضو داشت، در حالیکه حزب کمونیست که بنظر می رسد با تندی از مضمون خود تهی می شود، در آن زمان ۵۷ هزار عضو بیشتر نداشت و این فاصله افزایش می یافت.

این ریزش اعضا با فروریزی کادرها همراه می شد، یعنی کادرهایی که یا حزب را ترك می کردند، یا خود را کنار می کشیدند، یا اخراج می شدند و یا به حاشیه می رفتند. در سال ۱۹۲۳ تنها ۹ تن از ۲۴ تنی که در کنگره تور به عضویت رهبری حزب انتخاب شده بودند هنوز در ترکیب رهبری حضور داشتند. وضع در کنگره های بعدی در سال های ۱۹۲۵ و ۱۹۲۶ به همین میزان نشان از نو شدن کادرهای رهبری ملی حزب و اعضای کمیته مرکزی داشت.

از این ریزش دوگانه اعضا و کادرهای حزب همواره استفاده می شد، تا ادعا شود حزبی که در کنگره تور نهالش کاشته شد بیشتر يك "پیوند مصنوعی"، يك داده و پیامد شرایط جنگی و انقلابی آن دوران بود و نخواهد توانست با "رفاه و ثبات" دهه ۲۰ به بقا ادامه دهد. این درخت پیوندی از اینرو نیز ناتوان از میوه دادن است، زیرا در تمام این سالها، انترناسیونال کمونیست "فرمان" های خود را بدان دیکته کرده، بطوریکه بتدریج بهترین اعضا و کادرهای حزب را ناامید کرده است. منظور از "فرمان"، مداخلات مکرر انترناسیونال کمونیست در ارتباط با مسایل "جبهه واحد"، "بلشویزاسیون حزب" و بالاخره تاکتیک "طبقه برضد طبقه" بود.

مداخله های انترناسیونال کمونیست

زمانی که کنگره سوم انترناسیونال کمونیست در مارس ۱۹۲۱ برگزار شد، امید به يك انقلاب قریب الوقوع در اروپا از میان رفته بود؛ روسیه شوروی مسیر "نپ" یا "سیاست اقتصادی نوین" را در پیش گرفته بود؛ سرمایه داری "ثبات" خود را باز می یافت و این ثبات فضایی را برای سازمان های نیرومند رفرمیست فراهم ساخته بود که جنبش انقلابی ناگزیر بود آنان را به حساب آورد. از آنجا که گستره تأثیری که انقلاب ۱۹۱۷ بوجود آورده بود در آن اندازه نبود که روند زایش احزاب تراز نوین را تا پایان خود پیش برد، بخش های انترناسیونال کمونیست، یعنی در واقع احزاب کمونیست کشورهای مختلف و بویژه اروپایی، گرایش به افتادن در راه های سابق و از پیش آشنا داشتند. چشم انداز انقلاب دور می شد و این امر گرایش به تجزیه سازمان هایی را که در دوران حمله بوجود آمده بودند تشدید می کرد. در واقع می توان شرایط نوین جهانی و وضعیت بوجود آمده را به نوعی گذار از "جنگ نیروها" (یعنی جنگی که نیروها در آن از خطوط دشمن می گذرند و مواضع و سنگرهای نوین را تصرف می کنند) به "جنگ سنگرها" یعنی (جنگ برای حفظ مواضع و سنگرهای بدست آمده) تشبیه کرد. در حالیکه "جنگ نیروها" به همگرایی و نزدیک شدن مبارزات کمک می کرد، گذار به "جنگ سنگرها" در شرایط نوین، تنها می توانست توده ها (و احزاب هنوز نوپدید) را در پراتیک انقلابی سنتی و خودبخودی شان تقویت کند. در این شرایط انترناسیونال کمونیست تنها قطب متحدکننده ای بود که می توانست این مبارزات مختلف را رهبری کند. انترناسیونال که خود را يك "حزب جهانی" و در سطح بین المللی تعریف می کرد با اصل مرکزیت دمکراتیک هدایت می شد، و لااقل در تمام سال های دهه ۲۰، نقش انکارناپذیر رهبری بر روی همه بخش های خود، یعنی احزاب کشورهای مختلف، داشت.

در این شرایط کم اتفاق نمی افتاد که تصمیمات کنگره ها و پلنوم های آن با تصمیماتی که در کنگره های احزاب گرفته شده بود مغایر از آب در می آمد، یا تصمیمی که کنگره يك حزب اتخاذ می کرد پیش از آن در انترناسیونال تصویب شده بود. امری که به نارضایتی در میان اعضا و کادرهای این احزاب دامن می زد.

این وضع نخستین بار در مسئله "جبهه واحد" بوجود آمد (۱۹۲۱-۱۹۲۲). سومین کنگره انترناسیونال کمونیست تمرکز فزاینده ای را در رهبری آن بوجود آورد که آماج آن تامین وسایل لازم برای رسیدن به هدف ضرور، یعنی تسخیر توده ها بود. اما این تسخیر توده ها

در شرایط نوین مبارزه انقلابی، نمی توانست جز ثمره در پیش گرفتن سیاست جبهه واحد همراه با سازمان های رفرمیست، سندیکایی و سوسیالیست باشد.

تترهای انترناسیونال در مورد جبهه واحد در دسامبر ۱۹۲۱ مطرح شد، یعنی دیرتر از آنکه کنگره "مارسی" حزب کمونیست فرانسه، یعنی بخش فرانسه انترناسیونال، امکان بررسی آنها را داشته باشد. اکثریت کمیته رهبری حزب که مفهوم اتحاد عمل را با اتحاد سازمانی مخلوط می کرد، این تترها را مردود دانست. در شرایط سردرگمی بوجود آمده، مسئله جبهه واحد دیگر نمی توانست موضوع يك بحث واقعی در کنگره پاریس در ۱۹۲۲ باشد.

این که شرایط عینی برای رسیدن به يك "جبهه واحد" واقعی در آن زمان وجود نداشت امری قطعی است. زیرا ثبات نسبی ساختار اجتماعی و توهم هایی که بورژوازی در مورد پایان بحران و امکان "بازگشت به وضع عادی" می پراکند اجازه آن را نمی داد. اما این نیز به قوت خود باقی است که بحرانی که میان گرایش های مختلف داخل حزب و میان مجموعه حزب و انترناسیونال کمونیست وجود داشت، خود حکایت از آن داشت که حزب فرانسوی فعلا تنها از نظر شکلی و صوری آنچیزی است که ادعا می کند. ضمن این که این حزب در آن زمان در هیچ مبارزه ای درگیر نمی شد و بویژه خود را از هرگونه مداخله در عرصه اعتصابات دور نگه می داشت.

این وضع انترناسیونال را ناگزیر کرد در چهارمین کنگره خود در نوامبر ۱۹۲۲ به بررسی "مسئله فرانسه" بپردازد. بیانیه مصوبه کنگره بر ضرورت مبارزه و شکست "روحیه خرده بورژوایی" که هنوز در بخش فرانسه حاکم است تاکید می کند. انترناسیونال تصمیم گرفت برای رسیدن به این هدف دارویی تلخ را به روشنفکرانی بخورد که آنان را "مقام طلب" می نامید و در حزب نقش رهبری واقعی بر عهده داشتند. بدین منظور انترناسیونال تاکید کرد که مطبوعات کمونیست باید زیر نظارت کمیته رهبری قرار گیرند، کمونیست هایی که حاضر به ترك فراماسونری و لیگ حقوق بشر نبودند اخراج شوند و همچنین شرط کرد که نه دهم نامزدهای حزب برای انتخابات بعدی باید کارگر یا دهقان باشند.

کنفرانس ملی حزب در ژانویه ۱۹۲۳ این تصمیمات را تایید کرد که نتیجه آن خروج **فروسارد** از رهبری حزب و سپس از خود حزب شد که بنوبه خود خروج عده ای دیگر را بدنبال آورد که اکثریت آنان بعدها عضو حزب سوسیالیست شدند.

سیاست **بلشویزاسیون** موج جدیدی از ریزش را پدید آورد. این سیاست که اصل آن در ژانویه ۱۹۲۴ در انترناسیونال کمونیست تصویب شد هدفش تجدید سازمان احزاب بر مبنای "حوزه های کارخانه ها" بود، بنحوی که این حوزه ها به "مرکز ثقل سیاسی و سازمانی" حزب تبدیل شوند. در شرایط سال ۱۹۲۴ که وجهه مشخصه آن درگذشت لنین و بحران ناشی از آن در حزب کمونیست روسیه و فراتر از آن در انترناسیونال کمونیست بود، سیاست بلشویزاسیون عمیقا با هدف دومی گره خورده بود که در ابتدا از آن متمایز بود. این هدف دوم عبارت بود از پاکسازی احزاب از عناصری که مظنون بودند. آنها که از تروتسکی در برابر استالین، کامنوف و زینوویوف پشتیبانی می کنند. انترناسیونال کمونیست تایید بلشویزاسیون را به سنگ پایه پشتیبانی از موضع این سه تن تبدیل کرد و با این تحلیل که هر گونه مخالفت یا تردید به بازسازماندهی احزاب بر مبنای "حوزه کارخانه ها" نشان انکارناپذیر بر انحراف "تروتسکیستی" است، بلشویزاسیون وسیله ای شد برای پاکسازی و حل منازعاتی که تا آن زمان در بخش های مختلف رهبری انترناسیونال پنهان بود.

بدینسان يك سلسله پاکسازی ها چه از چپ و چه از راست بر مبنای اصولی که در آن زمان کتاب "اصول لنینیسم" استالین تعریف کرده بود آغاز شد. اما بطور بنیادین تر، بردن سیاست از این پس بر عرصه عمده استثمار، یعنی کارخانه، در گسست از سنت دوگانه سوسیال دمکراسی و جریان موسوم به سندیکالیست های انقلابی، موجب مخالفت، طرد و کناره گیری عده ای دیگر شد و **سووارین** بدلیل حمایت عملی خود از موضع تروتسکی اخراج شد. در این

میان کادرهای برآمده از جریان سندیکالیست های انقلابی مانند **مونات** و **روسمر**، رهبران اولیه سوسیالیست مانند **لوریو** و **دونوا**، و برخی روشنفکرانی که به حزب پیوسته بودند بر اثر احساس بیگانگی عمیق نسبت به آنچه می گذشت حزب را ترک کردند. برخی از آنان به حزب سوسیالیست پیوستند، بخشی وارد جریان سندیکالیست های انقلابی شدند که هر چند در حال شکست ولی همچنان فعال بود و بالاخره برخی جذب سازمان های "تروتسکیست" شدند که مخاطبانی اندک داشتند.

اما اینها دلیل اصلی ریزش اعضا نبود. حزب، با این هدف که فاصله خود را با گذشته نشان دهد، با کوشش برای تقویت عناصر پرولتری چه در بدنه حزب و چه در رهبری آن، همه مردمی را که به طبقه کارگر تعلق نداشتند فراموش و حتی طرد کرد. بدینسان، در ابتدا با عدم پیش بینی این که در کنار حوزه های کارخانه، حوزه های خیابانی یا محلی بوجود آورد؛ اعضای حزب کمونیست که در کارخانه های (بزرگ) کار نمی کردند ناگزیر شدند به نزدیکترین حوزه کارخانه موجود بپیوندند، یعنی در واقع غیردورترین آن. ایجاد دوباره این "حوزه های محلی" در ۱۹۲۶ (که عملاً در دو سال گذشته از بین نرفته بودند) نتوانست به مشکلات پایان دهد.

حزب، با گزینش سیاست جدید که در آن کارخانه ها و بنگاه ها تقریباً بطور انحصاری موقعیتی ممتاز داشتند بسیاری از "منفردین"، غیرمزدبران، کارگران بنگاه های خرد و ساکنان روستاها را به حال خود وانهاد و غالباً آنان را از دست داد.

آماری که از ترکیب اعضای حزب در ۱۹۲۶ به مرکز حزب رسیده حکایت از یک ریزش واقعی دارد. البته حزب اعضای جدیدی را از طبقه کارگر جذب کرد، اما بخش های مهمی از جهان کار - از دیگر گروه های اجتماعی سخن نمی گوئیم - را از دست داد.

تاکتیک **طبقه بر ضد طبقه** سومین توصیه نوبتی انترناسیونال کمونیست در دهه بیست بود که بر حیات حزب کمونیست تاثیر گذاشت. اصل این تاکتیک در نوامبر ۱۹۲۷ طرح شد که باید اساس سیاست انتخاباتی حزب در انتخابات بعدی مجلس قرار می گرفت. براساس این تاکتیک، در دور دوم انتخابات، نامزد حزب کمونیست باید به نفع نامزد سوسیالیست کناره گیری نکرده بلکه فوراً به حزب سوسیالیست پیشنهاد تشکیل یک "بلوک کارگری و دهقانی" را ارائه دهد تا نامزدهای سوسیالیست و کمونیست در برابر کلیه نامزدهای بورژوا قرار گیرند. کناره گیری متقابل نامزدهای سوسیالیست و کمونیست به سود یکدیگر مشروط به پذیرش یک برنامه مشترک شد.

این تاکتیک بیشتر به یک "ورزش انقلابی" شبیه بود، تا خواست (در آن زمان کاملاً غیرواقعی) که بتوان به تفاهمی دست یافت. در واقع هدف آن از یکسو نشان دادن این نکته به "کارگران" سوسیالیست بود که رهبران آنان را فریب داده اند و از سوی دیگر این بود که خود حزب کمونیست را از طریق تغییر در پراتیک آن تغییر داد. همانگونه که قبلاً هم در مورد بلشویزاسیون پیش آمد، ضمناً هدف از آن "نقاب برداشتن" از چهره آنهایی بود که متهم به حمایت از موضع "زینوویف - تروتسکی" شده بودند که در آن زمان در برابر موضع استالین و بوخارین قرار گرفته بود و معیاری بود برای حذف اینان.

نخستین پیامد این تاکتیک حذف حزب کمونیست از عرصه پارلمانی بود که حکومت نیز دقیقاً با بازگشت به سیستم رای گیری محلات از آن استفاده کرد تا بهتر حزب را حذف کند. این سیاست نیز موجب مخالفت های جدید، طردها و اخراج ها و کناره گیری های جدید شد.

انترناسیونال کمونیست سپس نظریه "**مرحله سوم**" را مطرح کرد، یعنی مرحله پس از دو مرحله بحران انقلابی ۱۹۱۹ - ۱۹۲۰ و سپس مرحله ثبات. وجه مشخصه این مرحله سوم تشدید تضادها بنحوی است که تنها راه برون رفت از آن براه انداختن جنگ امپریالیستی برضد اتحاد شوروی است. براساس این تحلیل خطر جنگ برضد اتحاد شوروی "سوزان ترین مسئله" جنبش کمونیستی تشخیص داده شد و فعالیت بخش های آن تابع آن مسئله شد.

در نتیجه مبارزه موسوم به "آنتی" یعنی مبارزه درون ارتش نسبت به دیگر فعالیت ها الویت یافت. این مبارزه که برحسب تعریف مخفی بود، موجب تعقیب و پیگرد شدید آنانی شد که در آن شرکت کرده بودند و باز هم به خروج عده ای دیگر انجامید.

نگاه به مسئله، بدین شکل و تا بدینجا، یعنی ده سال شکست که انترناسیونال کمونیست مسئول آن است. ده سالی که حزب کمونیست را به يك شبه "فرقه و سکت" تبدیل کرد و ظاهرا "اشتباه" اکثریت کنگره تور را در گسستن از انترناسیونال سوسیالیست و پیوستن به انترناسیونال کمونیست ثابت کرد.

اما این لیوان نیمه دیگری نیز دارد. هر چند ریزش اعضا انکار ناپذیر است اما مفهوم "شکست" تنها از این زاویه سنجیده نمی شود و لاقلاً جای بحث بسیار دارد.

راه توده ۱۲۶ ۱۲,۰۳,۲۰۰۷